روسری آبی

نگاهی به کارنامه و جایگاه فاطمه معتمدآریا

نقش آبی «سیمین»

احمد طالبی‌نژاد

سال‌ها بود که از هر بازیگر نوخاسته یا هر علاقه‌مندی به بازیگری پرسیده می‌شد، الگویت در میان بازیگران زن سینمای ایران کیست، پاسخ می‌داد اسوس تسلیمی؛ و حق هم داشت. تسلیمی با خلاقیت استثنایی و گزیده‌کاری‌اش، به تندیسی از کمال در عرصه بازیگری دست یافت. اما در اوج شهرت و خلاقیت، اواخر دهه ۱۳۶۰ این بازیگر هنرمند، مهاجرت کرد. حال سال‌هاست از هر کس همان سوال پرسیده شود، بی‌معطلی پاسخ می‌دهد فاطمه معتمدآریا، بازیگری که با معیارهای رایج، هرگز ستاره نبود اما آنقدر محبوبیت داشت و دارد که تا سال‌های سال می‌تواند جایگاه یک تندیس را در اذهان به خود اختصاص دهد و او برخلاف ستارگان ماهواره‌ای و جاهطلب وجاهت مشفرو اردو عرصه بازیگری نشد که می‌دانیم بهره جنداسی از آن نداره و چه بهتر. چرا که گفته‌اندبه جمالت می‌نازی، به نی بند است بیار بودماند سنارگانی که با صورت زیبا گل کردماند و به محض اینکه گرد پیری بر چهره‌شان نشسته، از فروغ افتاده‌اند و اگر خیلی هست دانسته‌اند به عرصه‌های دیگر از جمله کارگردانی یا تهیه‌کنندگی روی آورده‌اند. معتمدآریا را به‌خاطر زیبایی‌های ظاهری دوست نداریم. به‌خاطر بازیگری‌اش هم‌نداده و زیبایش می‌ستاییم این به قول نصرت کریمی، بازیگر و کارگردان پیشکسوت سینما«خانم‌خلیم» و به قول جمشید ارجمند، منتقد و سینمایی‌نویس پیشکسوت «بانوی سینما و تئاتر ایران، در ظاهر هیچیک از ویژگی‌های یک ستاره را ندارد اما در این عرصه، شاهی فراتر از یک ستاره برایش قایلیم. چرا؟ کاملا روشن است. او با برقراری رابطه و استفاده از ظاهر فریبنده به چنین جایگاهی نرسیده که وقتی اینها را از دست بدهد، افول کند. کافی است به کارنامه درخشان که در کتاب«نقش آبی سیمین» تالیف راون قوکاسیان گردآوری شده نگاهی بیندازیم. این سیاهه، آنقدر نقاط برجسته و پرقوت دارد که ما را در مقابل او به کرنش وامی‌دارد. جدا از کارهای تئاتری‌اش که من این شاس را داشتم در اوایل دهه ۱۳۶۰ برخی‌شان را بسیم از جمله نمایش «یک جفت کفش برای زهرا» کار اسماعیل خلج که به گمان من نقطه آغاز کار حرفه‌ای روی صحنه سالن اصلی تئاترشهر بود؛ تا بازی در کنار سوسن تسلیمی در نمایش «دایره گچی قفقازی» اثر برتولت برشت به کارگردانی داریوش فرهنگ و بعدها آلبتد حضور گهگاهی‌اش در نمایش‌های تلویزیونی تا برسیم به سریال جذاب و پرطرفدار مدرسه‌موش‌ها که او در نقش سرگروه گردان و صدایپیشه با سازندگانش همکاری کرد و البته بعدها در نسخه سینمایی‌اش شهر موش‌ها، هم همین وظایف را برعهده داشت. سال ۱۳۶۳، بحبوحه جنگ بود و بچه‌های ایران‌زمین بودند و یکی، دوکتال تلویزیونی بی‌راه نیست اگر بگوییم یک نسل با این مجموعه و فیلمی که دکوش رفت، مراحل رشد را طی می‌کردند. اگر در نظر داشته باشیم که بر اثر یک سوءتفاهم از سال ۱۳۷۶ به بعد، از سوی برخی مدیران فرهنگی و هنری رفتار و کردارش زیرنظر بود و شاید هنوز هم باشد، با این وجود این بانوی خردمند و البته هنرمند علی‌رغم‌ادی سال جنان نقشی از خود در دل‌ها و ذهن‌ها بر جای گذاشته که حتی اگر از همین امروز با حرفه‌ان حداحافظی کند، چیزی از شأن و منزلتش در عرصه فرهنگ و هنر کاسته نمی‌شود. سال‌ها پیش بگذرد تا سیمین (نام غیرشناسنامه‌ای او) دیگر ظهور کند و راه دشوار وی را دامه دهد. ایندگان جویت و جایگاه زنی ایرانی در روزگار ما را با نقش‌هایی که بازی کرده، بیاد خواهند شناخت. بی‌تردید.

قرارمان برای گفت‌وگو با فاطمه معتمدآریا یک ربنشینیه آخر مرداد پیش از اجرای نند«دلاور» در راهروهای پیچ‌در پیچ تئاتر شهر بود. تئاتر شهری که او در سال‌های خوب نوجوانی‌اش با نمایش «یک‌جفت کفش برای زهرا» با کارگردانی بهرام شاه‌محمدلو خاطره‌های خوبی از آن داشت. معتمدآریا بازیگری است که خیلی از منتقدان سینمایی معتقدند اگر تنها یک فیلم یعنی گیلانه را بازی می‌کرد؛ کافی بود تا او را برای همیشه به‌عنوان یکی از بازیگران جریان‌ساز در تاریخ سینمای ایران قلمداد کرد. اما فقط گیلانه نیست که از این دختر هنرجوی بااستعداد سرخوش و خوش‌ذوق نیاوراتی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ به شکل یکی از مادران دوست‌داشتنی و بازیگر خوش‌خاطره و شناخت سه دهه اخیر بدل ساخته است. وقتی همه پشت سالن چهارسو که این روزها در آن نقش نند«دلاور» برشت را به صحنه برده، رسیدیم آمده بود و داشت برای کوتاه کردن موکول شود و همان جا در دلیلی نشد که بتوانیم بهره تا قرار مصاحبه با او نهایی نشود. با این همه حالی که او لابه‌لابه به نند«دلاور» تبدیل می‌شد یا او از نقش‌های تئاتری و سینمایی و این سال‌هایی که بر او گذشت به گفت‌وگو نشستیم، او دوست داشت بیشتر درباره کارش حرف بزند تا اتفاقاتی که در شش سال گذشته بر او نقش‌هایش رفته است. اتفاقاتی که مسیر بازیگری‌اش را مختل کرد و باعث شد وارد حاشیه‌های غیر هنری شود. کسانی که پیگیر هنر باشند خوب می‌دانند معتمدآریا بازیگری است که از جنجال پرهیز می‌کند! این را در این مصاحبه هم چندین بار تکرار کرد. اما بمنظر می‌رسد این حاشیه‌ها هستند که دست از سر او بر نمی‌دارند. با این همه این مشکلات باعث نشده او از جریان هنر و فعالیت‌های اتسانی که خودش پیشگام آن بوده است دور و دلسرد شود. حالا معتمدآریا هم به صحنه و هم به سینما برگشته همین روزهایی که در پیش است دو کار او یعنی قصه‌ها و فیلمی محصول آذربایجان در جشنواره ونیز حضور خواهد داشت. حضوری که حتما برگ موفقیت دیگری در پرونده کاری او سینمای ایران خواهد بود. مصاحبه که تمام شد در قاب آیینه، تصویر نند«دلاور» حسابگر اما عاشق فرزندانش را در چهره معتمدآریا دیدیم که با شکل دختر جوان دوست‌داشتنی «یک جفت کفش برای زهرا» در همین راهروهای بعدی‌پیچ‌پیچ بازی کرده بود.

● نکته‌ای که در اجرای شما از «نند«دلاور» وجود دارد این است که به نظرمی‌آید «نند«دلاور»ی که شما بازی کردید، کمی شبیه «نند«دلاور» برشت نبود. «نند«دلاور» برشت خیلی کامبیکارتر از برخود می‌کند اما این «نند«دلاور»ی که با بازی شما روی صحنه آمد، به نظر می‌رسد خیلی مادر تر بود و خصوصیات بازی مادرانه شما را دارد. فکر می‌کنم به نحوی خود شما در ساخت این «نند«دلاور» دخیل بودید. موافقید؟

اگر اینطور که می‌گویید باشد، قطعا ضعف من است؛ خودم اعتقاد ندارم که خصلت‌های مادرانه «نند«دلاور» باید بر خاصیت کامبیکارانه‌اش غالب شود. شاید هرچه اجراهای بیشتری از نمایش می‌گذرد، این وجه تفکیک‌شده مادر و کامبی «نند«دلاور» بیشتر دیده شود چون به هر جهت بازی‌ها چه افاقه‌شده و یخ‌تر می‌شود و به مرور بازی‌ها مسلط‌تر می‌شویم.

● اما به نظر من اتفاقا این اصلا ضعف نیست چرا که با بازی شما و با همین ویژگی مادرانه، «نند«دلاور» را خیلی جذاب کرده است. اگر نگاه دیگری از «نند«دلاور» که قبلا دیده نشده در این کار کشف می‌شود.

این شاید خاصیت کار برشت است که «دایره گچی» و «نند«دلاور» آن را دارند. ما در این دو نمایشنامه با دو مادر طرف هستیم. وقتی با مادر مواجه، نمی‌توان جلوی این از خصلت‌های مادر را نگیریم. به هر جهت آن خصلت‌ها وجود دارند به‌خصوص در «نند«دلاور» که مادر مثل یک شیر درنده می‌خواهد بچه‌هایش را از جنگ در امان نگه دارد اما آن از خصلت کامبیکاری و بهره‌برداری‌اش از جنگ باعث می‌شود بچه‌هایش را فدا می‌کند. چون محور نمایشنامه برشت زنی است که می‌خواهد از این جنگ بهره‌برداری کند. این کار انعطاف و لطافت بیشتری نسبت به بقیه نمایشنامه‌هایش دارد. من سعی می‌کنم که هیچ همذات‌پنداری‌ای با این شخصیت ایجاد نشود اما به هر جهت دشوار شده و می‌شود.

● مثلا آن صحنه‌ای که «نند«دلاور» برای جان پسرش چانه می‌زند، در متن برشت خیلی حساب و کتاب می‌کند و دایما می‌گوید که نمی‌توانیم این پول را بدهم. من در اجرای شما برداشتم این بود که انگار نند دلش رضایتی نسبت به این کار ندارد و به نحوی حالت کامبیکارانه در روحیه خود نند«دلاور وارد شده است. فکر نمی‌کنید بخشی به شیوه اجرای خانم مریوط می‌شود در این کار مربوط می‌شود؟

قطعا به شیوه خانم مریوط می‌شود؛ چون در همین کار اگر بستر شفاوت بیشتر برای نند«دلاور وجود داشته باشد، شما شکل آنچه را ایراد می‌کنید، کاری است که کارگردان از من خواسته و من کاری را انجام می‌دهم. چه اینکه بزرگ و کوچک کردن نقش‌ها در نمایش‌های مختلف و در فیلم‌های همین یکبار برای همیشه (سیروس الوند)، همسر (مهدی فخیم‌زاده) روسری آبی و نه گیلانه (رخشان بنی‌اعتماد) و مادر درمنند و فداکار فیلم اینجا بدون من (بهرام کاظمی) را مگر می‌توان فراموش کرد؟ کدام بازیگری را سراغ داریم که در فیلم گیلانه در نقش یک مادر زحرکشیده گیلانی آن گونه ظاهر شود که همگان را درباه هویت قلیچ‌خانی به شک بیندازد؟ اغلب تماشاگران این درام تکان‌دهنده حتی‌اش می‌کردند او به راستی گیلانی است. در حالی که نیست و می‌دانیم که زاده و بزرگ‌شده تهران است. اجرای نقش‌های کمیک و متزلزلوتر در فهرست بلندی از فیلم‌ها بیفکر قدرت وی در بازیگری است!؟ مجموعه کاملا قرمزی‌ها گرفته تا سره عوضی و غریزه من کوک نیستم (محمدرضا هنرمند)، دختر شیرینی‌فروش (ایرج تهماسب)، شوخی (همایون اسعدیان) و... در زمینه کارهای تلویزیونی هم با سیاهای بلند از بازی‌های او رویه‌رویم که نشان می‌دهد او بر خلاف برخی همکارانش بمنظرکار حرفه و عمر خود نیست. نام وی می‌تواند زینت‌بخش و مایه اعتبار اثری باشد که بر این نام بزنیم تند در عین حال به فعالیت‌های جنبی وی نیز که نگاه می‌کنیم نقش اجتماعی پررنگش را می‌بینیم؛ مانند عضویت در هیات‌مدیره خانه سینما که باعث‌ویاری برداشتن‌شدن نخستین گام‌ها در زمینه تامین اجتماعی سینماگران شد و بسیار زحمت کشید تا توانست برای دسانندگان سینما دفترچه بیمه بگیرد. در حل‌وفصل برخی مشکلات اعالی سینما نیز از نام و اعتبارش هزینه کرد تا حقوق از دست‌رفته یا بلاتکلیف آنها را بازستاند. برای شناساندن سینما، تئاتر و فرهنگ و هنر این ملک سیار سفرها کرد و در محافل هنری جهان ظاهر شد تا جیرهایی را به جهانیان اثبات کند در نظر داشته باشیم که بر اثر یک سوءتفاهم از سال ۱۳۷۶ به بعد، از سوی برخی مدیران فرهنگی و هنری رفتار و کردارش زیرنظر بود و شاید هنوز هم باشد. با این وجود این بانوی خردمند و البته هنرمند علی‌سوءادی سال جنان نقشی از خود در دل‌ها و ذهن‌ها بر جای گذاشته که حتی اگر از همین امروز با حرفه‌ان حداحافظی کند، چیزی از شأن و منزلتش در عرصه فرهنگ و هنر کاسته نمی‌شود. سال‌ها باید بگذرد تا سیمین (نام غیرشناسنامه‌ای او) دیگر ظهور کند و راه دشوار وی را دامه دهد. ایندگان جویت و جایگاه زنی ایرانی در روزگار ما را با نقش‌هایی که بازی کرده، بیاد خواهند شناخت. بی‌تردید.

مندگار در تاریخ بازیگری

عزت‌الله انتظامی

از نظر من خانم فاطمه معتمدآریا که با هم در کارهای بسیار خوبی نظیر «نامزدبازی»اثر اکتور سینما، «روسری آبی» و فیلم‌های دیگر همبازی بوده‌ایم، یکی از بهترین بازیگران تاریخ تئاتر و سینمای ایران هستند نکته مهمی که در جنس بازی ایشان وجود دارد و من بر آن تاکیدمی دارم، نحوه ارایه یک نقش و بازنمایی تحول آن نقش به بهترین شکل ممکن است که یک سناریو است و یا بازی‌های نقش را به باورپذیرترین شکل ممکن ارایه می‌کند و این ویژگی بسیار مهمی برای یک بازیگر به‌شمار می‌آید. وقتی یک هنرپیشه خوش‌بازی کند که همه باورش بود در حال تماشای یک فیلم یا تئاتر هستند و آن را مثل زندگی بازی می‌کند، این یعنی که آن هنرپیشه موفق بوده؛ و فاطمه معتمدآریا چنین است.

داریوش مهرجویی

فاطمه معتمدآریا، بازیگر بسیار توانمندی است! اما متاسفانه ما هرگز با هم کار نکردیم. بعضی فرصتش پیش نیامد؛ چون هیچیک از کارکترهای فیلم‌هایم به چهره و جنس بازی ایشان نمی‌خورد. گاهی بعضی هنرپیشه‌ها دلخور می‌شوند از اینکه چرا من از آنها برای فیلم دعوت به کار نکردم و دلیل این موضوع هم ناهمخوانی ظاهری آن بازیگر با نقش موجود در سناریو است؛ وگرنه خانم «معتمدآریا» بازیگری توانمند و درجه‌یک هستند. بازیگران در اسوری آبی، رخشان بنی‌اعتماد و اجرا خوب هاست که نقش دنیو کردنی، را به نحوی شایسته و عالی ایفا کرد. متاسفانه بی‌مهری‌هایی هم در چندسال گذشته نسبت به ایشان وجود داشت که سبب شد مدتی دور شوند و بروز چنین اتفاقی برای یک هنرمند، واقعا جای بررسی دارد.

فرصتش پیش نیامد

رضا کیانیان

در میان بازیگران معاصر زن ایران، معتمدآریا کار آزموده‌ترین است. کسی که توانایی متفاوتی برای کند و نقش‌هایش را طوری ایفا کند که برای همه قابل‌باور باشد. او همچنین با توجه به تعداد جوایز داخلی و خارجی که گرفته و همین‌طور تعداد نقش‌های متفاوتی که در این سال‌ها خلق کرده برافتخارترین بازیگر زن سینمای ایران هم هست. او می‌تواند انواع نقش‌ها را در سنین مختلف بازی کند. فرقی نداره درنظر داشته بیر است یا جوان؛ اگر جوان باشد می‌تواند نقش یک پیر را به بهترین نحو ایفا کند و اگر پیر هم باشد می‌تواند از پس نقشی بیش برآید و با بازی‌های ماندگارش، می‌تواند ما را بمراحتی به خنده وادار کند یا بگریاند. او سرمایه ملی کشور ماست.

سرمایه ملی

شینم مقدمی

سال‌هاست، هفت، هشت‌سالی می‌شود، شاگردی‌ات را می‌کنم نه که سال‌ها هم که از دور، مثل خیلی‌ها، به دیده تحسین نگاهت می‌کردم که من کشف کردم نشان هم دهد. این همان چیزی است که می‌گویم به‌عنوان ریشه کار به من یاد داده‌اند. می‌خواهد ۲۰سال قبل‌تر نمایش داده شود. داده شود یا می‌خواهد ۲۰سال قبل‌تر نمایش داده شود.

● خود شما دوست داشتید در کدامیک از نقش‌هایی که در فیلم‌های پیشین خانم‌بی‌اعتماد بازی کردید از گیلانه و نور کردانی و... در «قصه هازنده» بودید؟

دوست داشتم گیلانه را هم کار می‌کردیم منتها خانم بی‌اعتماد اصلا اپیزودی برایش نوشته بودند.

● کدامیک از آن نقش‌ها برایتان زنده‌تر بودند؟

فکری نمی‌کرد.

● گیلانه یکی از نقش‌های سخت و متفاوتی بوده که تا به حال یک بازیگر در سینمای ایران بازی کرده. هرچند همه نقش‌هایی که شما بازی کردید متفاوت است.

گفتم راجع به «قصه‌ها» زیاد حساسیت نداشتم و فکر می‌کنم بودم که چون خانم بی‌اعتماد خودشان انتخاب کرده بودند که نور کردانی در فیلم حضور داشته باشد. در واقع فکر می‌کردم یک‌ها که او نوازنده ارشاد بالای سرمان اهمیت می‌دهند. صنعوبودن ما آنقدر اهمیت ندارد. چون تمام مشاغل دنیا صنف دارند اما صنف ما را به فرق آزار و اذیت می‌کنند که مظلوم می‌رسد صنف‌داشتن اینجا اهمیت ندارد. در این سال‌ها تونرنبه ارشاد بر سر ما جا هیچ اهمیت بیشتری داشته اگر می‌خواهند این تونرنبه وجود داشته باشد، باید حامی ما هم باشند. مثل مادری می‌ماند که فرزندخودشان را جدا نمی‌زند. خب وقتی کسی سرپرستی بقیه را عهده‌دار می‌شود، باید پیش از یک مادر واقعی به بچه‌اش که قبول کرد، برسد.

● کدامیک از نقش‌هایی که شما در آن زمینه رکود داشته باشد. شما مثل اینکه به قول خودتان مادر صبر هستید.

من از چنین اتفاقاتی متاسفم می‌شوم چون نسبت به کارهایی که اصالت دارند بی‌تفاوت نیستم. اما تفاقی که می‌افتد فقط برای من نمی‌افتد. این در واقع نوعی اختلال فرهنگی است. اشکال من نیست و این اهمیت ندارد که فیلمی که من در آن بازی کردم‌ام، توقیف شده؛ مهم این است که یک فعالیت فرهنگی متوقف شده متوقف‌شدن نتیجه یک کار فرهنگی، درناک است.

● با گذشت حدود یکسال از شروع به کار دولت تدبیر و امید و روی کار آمدن آقای ابوبی در سازمان سینمایی، چقدر متوجه تغییر فضای فرهنگی شده‌اید؟

من امروز روی صحنه‌ام. دارم کار می‌کنم و این برگ‌ترین تغییری است که اتفاق افتاده و فقط هم من نیستم که چنین تغییر شگرفی را شاهدم. وزارت ارشاد اگر مسوول و مدعی ماست و اگر همه ما باید یک سرپرست داشته باشیم، آن سرپرست باید به ما کمک کند که بی‌دغدغه کار کنیم. به صنفمان آنقدر اهمیت نمی‌دهند که به اونورنبه ارشاد بالای سرمان اهمیت می‌دهند. صنعوبودن ما آنقدر اهمیت ندارد. چون تمام مشاغل دنیا صنف دارند اما صنف ما را به فرق آزار و اذیت می‌کنند که مظلوم می‌رسد صنف‌داشتن اینجا اهمیت ندارد. در این سال‌ها تونرنبه ارشاد بر سر ما جا هیچ اهمیت بیشتری داشته اگر می‌خواهند این تونرنبه وجود داشته باشد، باید حامی ما هم باشند. مثل مادری می‌ماند که فرزندخودشان را جدا نمی‌زند. خب وقتی کسی سرپرستی بقیه را عهده‌دار می‌شود، باید پیش از یک مادر واقعی به بچه‌اش که قبول کرد، برسد.

● وقتی تدبیر و امید توانسته امید را بین هنرمندان پررنگ کند؟

من نمی‌دانم چه امیدی وجود دارد ولی می‌دانم که آقای ابوبی و آقای جنتی - چون این دو بخش به من مربوط می‌شود - تا جایی که می‌توانند ترکش‌هایی را که می‌خواهد به سمت هنرمندان رواه شود، لو خودشان می‌خورند و نگذارند به سمت هنرمندان رواه شود. بنظرم این صحیح‌ترین و احسه هنرمندان می‌دارند. بنظرم این صحیح‌ترین و احسه هنرمندان را تفاق می‌افتد. در هر جا که هر مسوولیتی در مورد کارهای فرهنگی وجود دارد آنها جلوگیر می‌شوند. من به‌عنوان کسی که کار فرهنگی و هنری انجام می‌دهم و در شرایطی که در این مملکت هر قدم مرا همه می‌شمارند، نمی‌توانم بدون اجازه کاری را در جایی انجام دهم. وقتی اجازه دارم اینجا نقد بکنم، دیگر نمی‌توانند جلوی نقد کشیدنم را بگیرند. وقتی اجازه دارم روی صحنه بروم هیچ مشکلی نیست که در مجلس راجع به من حرف می‌زنند، با در وارتخانه‌های مختلف راجع به من نظر می‌دهند. من هم کار پیچیده‌ای نمی‌کنم به یولی در حرفه من وجود دارد که رودبل دیگر دارد. به نمایش می‌گذارد. حالا اگر این فیلم جای دیگری ساخته شده بود جزو فیلم‌های خیلی مثبت برای آن مملکت بود اما یکمهر و یکدانه به نیسانی بهتر است کسی دقت کند و ببیند آیا ما باعث اتفاق بدی در این مملکت می‌شویم؟ یا فقط کمک می‌کنیم مثل نسل نخوهان که نجات یافته و از دوره قبل به این دوره رسیده نسل‌های بعد از ما هم بتوانند روی پای خودشان بایستند و الگوی خارج از محدوده ایران نداشته باشند. من هیچوقت الگویم خارج از ایران نبوده. هیچوقت دلم نمی‌خواسته جای فلان هنرپیشه باشم یا نداره؟ کمتر بازیگری داریم که در این زمینه رکود داشته باشد. شما مثل اینکه به قول خودتان مادر صبر هستید.

من از چنین اتفاقی متاسفم می‌شوم چون نسبت به کارهایی که اصالت دارند بی‌تفاوت نیستم. اما تفاقی که می‌افتد فقط برای من نمی‌افتد. این در واقع نوعی اختلال فرهنگی است. اشکال من نیست و این اهمیت ندارد که فیلمی که من در آن بازی کردم‌ام، توقیف شده؛ مهم این است که یک فعالیت فرهنگی متوقف شده متوقف‌شدن نتیجه یک کار فرهنگی، درناک است.

● خود شما دوست داشتید در کدامیک از نقش‌هایی که در فیلم‌های پیشین خانم‌بی‌اعتماد بازی کردید از گیلانه و نور کردانی و... در «قصه هازنده» بودید؟

دوست داشتم گیلانه را هم کار می‌کردیم منتها خانم بی‌اعتماد اصلا اپیزودی برایش نوشته بودند.

● کدامیک از آن نقش‌ها برایتان زنده‌تر بودند؟

فکری نمی‌کرد.

● گیلانه یکی از نقش‌های سخت و متفاوتی بوده که تا به حال یک بازیگر در سینمای ایران بازی کرده. هرچند همه نقش‌هایی که شما بازی کردید متفاوت است.

گفتم راجع به «قصه‌ها» زیاد حساسیت نداشتم و فکر می‌کنم بودم که چون خانم بی‌اعتماد خودشان انتخاب کرده بودند که نور کردانی در فیلم حضور داشته باشد. در واقع فکر می‌کردم یک‌ها که او نوازنده ارشاد بالای سرمان اهمیت می‌دهند. صنعوبودن ما آنقدر اهمیت ندارد. چون تمام مشاغل دنیا صنف دارند اما صنف ما را به فرق آزار و اذیت می‌کنند که مظلوم می‌رسد صنف‌داشتن اینجا اهمیت ندارد. در این سال‌ها تونرنبه ارشاد بر سر ما جا هیچ اهمیت بیشتری داشته اگر می‌خواهند این تونرنبه وجود داشته باشد، باید حامی ما هم باشند. مثل مادری می‌ماند که فرزندخودشان را جدا نمی‌زند. خب وقتی کسی سرپرستی بقیه را عهده‌دار می‌شود، باید پیش از یک مادر واقعی به بچه‌اش که قبول کرد، برسد.

● کدامیک از نقش‌هایی که شما در آن زمینه رکود داشته باشد. شما مثل اینکه به قول خودتان مادر صبر هستید.

من از چنین اتفاقی متاسفم می‌شوم چون نسبت به کارهایی که اصالت دارند بی‌تفاوت نیستم. اما تفاقی که می‌افتد فقط برای من نمی‌افتد. این در واقع نوعی اختلال فرهنگی است. اشکال من نیست و این اهمیت ندارد که فیلمی که من در آن بازی کردم‌ام، توقیف شده؛ مهم این است که یک فعالیت فرهنگی متوقف شده متوقف‌شدن نتیجه یک کار فرهنگی، درناک است.

● با گذشت حدود یکسال از شروع به کار دولت تدبیر و امید و روی کار آمدن آقای ابوبی در سازمان سینمایی، چقدر متوجه تغییر فضای فرهنگی شده‌اید؟

من امروز روی صحنه‌ام. دارم کار می‌کنم و این برگ‌ترین تغییری است که اتفاق افتاده و فقط هم من نیستم که چنین تغییر شگرفی را شاهدم. وزارت ارشاد اگر مسوول و مدعی ماست و اگر همه ما باید یک سرپرست داشته باشیم، آن سرپرست باید به ما کمک کند که بی‌دغدغه کار کنیم. به صنفمان آنقدر اهمیت نمی‌دهند که به اونورنبه ارشاد بالای سرمان اهمیت می‌دهند. صنعوبودن ما آنقدر اهمیت ندارد. چون تمام مشاغل دنیا صنف دارند اما صنف ما را به فرق آزار و اذیت می‌کنند که مظلوم می‌رسد صنف‌داشتن اینجا اهمیت ندارد. در این سال‌ها تونرنبه ارشاد بر سر ما جا هیچ اهمیت بیشتری داشته اگر می‌خواهند این تونرنبه وجود داشته باشد، باید حامی ما هم باشند. مثل مادری می‌ماند که فرزندخودشان را جدا نمی‌زند. خب وقتی کسی سرپرستی بقیه را عهده‌دار می‌شود، باید پیش از یک مادر واقعی به بچه‌اش که قبول کرد، برسد.

● تنکرار این اتفاق پشت سر هم برای شما حال بدی را به همراه

تنها بازیگری نمی‌آموزی

(دیگر بمانند). تو تنها بازیگری نمی‌آموزی به من، به ما شاید از راه بازیگری، زندگی آموختی یا همه این‌ها چگونه یا قلبیرنبت، بازاندیرنبت، بالنگیزنبرنبت آموختی یا از خوش به حالت که همچنیتمامی، رفیق، یاور، ایستاد نازنین، همه خواستم‌ان در اسوری، روزگاری همگی بشوم که تو هستی وجودی که تا فرشته‌وتن، تنها دو پای کند دارد گرچه هرگز نخواستی، نگذاشتی فاصله انسان‌ها ساده و شاگردی را حس کنم تو کجایی، من کجا جز در زانو بنشینم یولو... من هنوز هم دارم تلاش می‌کنم تا به آن هنرپیشه موفق بوده و فاطمه معتمدآریا چنین است.

عکس: آیدین هنر شق

فاطمه معتمد آریا در گفت‌وگو با «شرق»:

دلبسته «پاسپورت» کشور دیگری نیستم

فرزانه ابراهیم‌زاده، عسل عباسیان

● در جای و چه در مسوولیت‌های اجتماعی. فکر نمی‌کنید همین باعث ایجاد این همه حساسیت‌ها نسبت به شماست؟

من دیدگاه سیاسی نسبت به حرفه‌ام ندارم که بخواهم بگویم آدم سیاسی هستم. چون کار فرهنگی از نگاه من سطحی بسیار بالاتر و فراتر از کار سیاسی دارد که به هیچ عنوان حاضر نیستم لحظه‌ای از کارم را با جهانی از کار سیاسی عوض کنم. ولی چیزی که برای خودم خیلی مسلم و محسل است این که تکلیف من با کارم روشن است. من نه حاضرم با هیچ تغییر دولتی، کارم را تغییر دهم و نه حاضرم معیار کسی را بگویم نه حاضرم فرهنگ‌ورزی‌ام را تغییر دهم و نه حاضرم عده دیگری در نوبت می‌مانند. این نوعی بی‌سلیقگی نیست که من کار فرهنگی وجود دارد و توریج پیدا نمی‌کند. نمی‌خواهم بگویم این شخصیت را کار کنم. من کار بدعوشه خلاف بنشینم و از صبح تا شب تلویزیون‌های ماهواره را نگاه کنم چه بر از سریال‌های بی‌محتوا است و جز بی‌دینی و بی‌فرهنگی و بی‌اخلاقی چیزی را ترویج نمی‌کنند. این شده الگوی نمامتاجیان است و بنشینند و این سریال‌ها را تماشا کنند.

● هیچوقت سریعا به شما گفته نشد که ممنوع کار هستید یا اینکه جلوی کارها را گرفتند برای اینکه کار نکنید و اینطور نسبتا ممنوعه موضوع شدید؟

بلو می‌کنید خیلی بدام نیست؟ خوشبختانه حالا همه چیز برای من با آرامش پیش می‌رود. البته همین هم معلوم نیست که آرامش قبل از توفان است و یا اینکه چقدر زمان می‌برد، ولی چیزی که وجود دارد این است که من حالا در آرامش کارم را انجام می‌دهم و اصلا بدام می‌رود که چقدر بامن بدرفتاری کرده‌اند. بدام رفته که چقدر حرف‌های غیرمنطقی به من زدند و بدام رفته که چه نامه‌هایی برایم فرستاده‌اند و مانع اکران چه فیلم‌هایی شده‌اند. چون آن کار می‌کنم به کاری که می‌کنم، فکر می‌کنم و هر چه بوده، اشکال من نبوده! اینکه این تکنالیسان بوده خودشان را فدا اصلاح کنند.

● یکی از کارهای خوبی که در یکی، دو سال گذشته از شما دیدیم حضور در فضای فرهنگی خانم بی‌اعتماد و بازتولید نقش نور کردانی است. علاوه بر اینکه خاطراتی را که از این نقش داشتیم، زنده می‌کرد، به نوعی یک شکل دیگر است. درمورد حضورتان در این کار می‌گویید چطور ایفاد افتاد؟

اتفاق خاصی نیفتاد. خانم بی‌اعتماد می‌خواستند شخصیت‌های مختلف فیلم‌هایشان را در فیلمی جا دهند و از من هم دعوت کردند زمانم هم کم بود و دو، سه‌بار هم خانم بی‌اعتماد طرحی را که نوشته بودند، تغییر دادند و برایم فرستادند تا به‌نحوی که دیدید، رسید این نقش که دیدید، براساس من و کار خانم بی‌اعتماد شکل گرفت.

● «نور کردانی» که در «قصه‌ها» پخش می‌شود، هر چند ادامه شخصیت روسری آبی است اما به نسبت آن، نور کردانی خیلی پخته شده. خود شما بعد از چند سال بروز توانستید با توجه به اینکه زمانتان هر خیلی کم بود، بیایید و ارتباط برقرار کنید و نقش را دوباره بازی کنید؟

از گذشته عادتی داشتم و دارم؛ عادتی که شاید باز هم به همین دموار کانون مربوط می‌شود. اینکه برای هر شخصیتی که می‌خواهم کار کنم شناسنامه می‌نویسم. می‌توانم از کودکی تا مرگش را در ذهنم تجسم کنم. می‌توانم هر لحظه‌ای از زندگی و هر مقطعی از هر شخصیتی را بدانم. دلگیر نیستید؟ آیا این‌ها نسبت به بازی در نقش‌های تازه‌ای که به شما پیشنهاد می‌شود دلسردتان نمی‌کند؟ اینکه به خودتان بگویید شاید این یکی هم اجازه اکران پیدا نکند؟

نه. اصلا به این چیزها فکر نمی‌کنم. آنقدر با اطمینان و وسواس کاری را که می‌خواهم انجام دهم انتخاب می‌کنم که بعدش به اتفاقاتی که رخ می‌دهد فکر نمی‌کنم. این دیگر به من ربطی ندارد که کاری را ممنوع می‌کنند. مثل این می‌ماند که هر دوزمانی، در زمان چاپ کتاب عدای کلمه‌ای را از یک کتاب حذف می‌کنند و همه‌تا کتاب در نوبت چاپ می‌ماند. چون بعد چیز دیگری را حذف می‌کنند و عده دیگری در نوبت می‌مانند. این نوعی بی‌سلیقگی است که در کار فرهنگی وجود دارد و توریج پیدا نمی‌کند. نمی‌خواهم بگویم این شخصیت را کار کنم. من کار بدعوشه خلاف بنشینم و از صبح تا شب تلویزیون‌های ماهواره را نگاه کنم که پر از سریال‌های بی‌محتوا است و جز بی‌دینی و بی‌فرهنگی و بی‌اخلاقی چیزی را ترویج نمی‌کنند. این شده الگوی نمامتاجیان است و بنشینند و این سریال‌ها را تماشا کنند.

● هیچوقت سریعا به شما گفته نشد که ممنوع کار هستید یا اینکه جلوی کارها را گرفتند برای اینکه کار نکنید و اینطور نسبتا ممنوعه موضوع شدید؟

بلو می‌کنید خیلی بدام نیست؟ خوشبختانه حالا همه چیز برای من با آرامش پیش می‌رود. البته همین هم معلوم نیست که آرامش قبل از توفان است و یا اینکه چقدر زمان می‌برد، ولی چیزی که وجود دارد این است که من حالا در آرامش کارم را انجام می‌دهم و اصلا بدام می‌رود که چقدر بامن بدرفتاری کرده‌اند. بدام رفته که چقدر حرف‌های غیرمنطقی به من زدند و بدام رفته که چه نامه‌هایی برایم فرستاده‌اند و مانع اکران چه فیلم‌هایی شده‌اند. چون اکثر کار می‌کنم به کاری که می‌کنم، فکر می‌کنم و هر چه بوده، اشکال من نبوده! اینکه این تکنالیسان بوده خودشان را فدا اصلاح کنند.

● یکی از کارهای خوبی که در یکی، دو سال گذشته از شما دیدیم حضور در فضای فرهنگی خانم بی‌اعتماد و بازتولید نقش نور کردانی است. علاوه بر اینکه خاطراتی را که از این نقش داشتیم، زنده می‌کرد، به نوعی یک شکل دیگر است. درمورد حضورتان در این کار می‌گویید چطور ایفاد افتاد؟

اتفاق خاصی نیفتاد. خانم بی‌اعتماد می‌خواستند شخصیت‌های مختلف فیلم‌هایشان را در فیلمی جا دهند و از من هم دعوت کردند زمانم هم کم بود و دو، سه‌بار هم خانم بی‌اعتماد طرحی را که نوشته بودند، تغییر دادند و برایم فرستادند تا به‌نحوی که دیدید، رسید این نقش که دیدید، براساس من و کار خانم بی‌اعتماد شکل گ